

پیشخوان

به بهانه انتشار اثر تاریخی - تصویری «طهران قدیم»

شهری که بود!

■ شاهد توحیدی

فضای فرهنگی جامعه امروز نشان می‌دهد بسیاری از جمله جوانان، به دیدن تصاویر تاریخی از جمله عکس‌های به‌جامانده از تهران قدیم علاقه نشان می‌دهند. در سالیان اخیر انتشارات هنرگویا در پاسخگویی به این نیاز و تمایل اجتماعی، اثر تاریخی- تصویری «طهران قدیم» را منتشر ساخته است. این مجموعه نفیس، تصویری دیدنی از ابنیه، وقایع و شخصیت‌های تاریخی شهر تهران را در خود دارد. این عکس‌ها از مجموعه دارپوش تهامی بر گزیده شده که از خانواده عکاسان قدیمی و پراوازه تهران به شمار می‌رود. نصرالله حدادی در یادداشتی بر این مجموعه در باب موضوع اثر و تاریخچه آن چنین آورده است: «تهران یا طهران، در روز یکشنبه، یازدهم جمادی‌الاولی سال ۱۲۰۰ ه‍.ق که برابر با نخستین روز نوروز بود، با خطبه‌ای که به نام ا‌حمدمخدان قاجار خوانده شد و سکه‌های مضروب به نام به عنوان پایتخت ایران بر گزیده شد و با آن که در طول تاریخ شهرهای بسیاری به عنوان پایتخت ایران برگزیده شده‌اند، پایدارترین شهری است که با قدمتی بیش از ۲۲۷ سال پایتختی، همچنان این عنوان را یکد می‌کشد و به‌نظر نمی‌رسد شیردگری در کشورمان، شرایط پایتخت شدن را داشته باشد و زمزمه‌های هر از چند سال مسئولان وقت، مبنی بر جابه‌جایی آن- حتی به صورت سیاسی- تا به امروز فقط در حد حرف باقی مانده است و تهران همچنان مرکز ایران باقی خواهد ماند؛ با تمام مشکلاتش از ترافیک کشنده و تراکم جمعیت فراوانش تا تردد میلیون خودرو و موتورسیکلت و کارخانه‌های آلاینده بسیار و طبیعت و محیط‌زیستی که هر روز آلوده‌تر از گذشته می‌شود و خدا می‌داند این ره که اهالی تهران می‌روند، به کجا ختم خواهد شد و آیا در چشم‌اندازن‌قرن آینده این ابرشهر ایران، می‌توان جایی برای زیستن را پیش‌بینی کرد یا خیر؟

خفکان هوای تهران، در فصول سرد سال چنان است که هوایی برای استنشاق باقی نمی‌ماند و تمامی آنچه از قوه به فعل می‌آید تا از آل‌پندگی هوای این شهر کاسته شود، فقط و حداکثر در حد مُسْکَن



است و پس و برای بیمار، افاق‌ای نداشته و شرایط رو به موت او را بهتر فراهم می‌آورد و شاید در این رهگذر، عده‌ای عطای تهران را به فاقیش ببخشند و به جای این ۸۰۰ تا هزار کیلومتر مربع به دیگر نقاط این سرزمین یک میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتری بروند و این امر نیز بسیار بعید است و شک نداشته باشید«وحشت‌آبادی» را که ساخته‌ایم، کارش به جایی کشیده خواهد شد که نه آب آن و نه هوایش قابل خوردن و تنفس خواهند بود و نه خیابان‌هایش جایی برای تردد دارند.

امروز تهران به یک پارکینگ بزرگ تبدیل شده و سرسام صدای آلودگی‌های صوتی چنان عرصه را بر ساکنان آن تنگ کرده است که شنیدن صدای بالای یکصد دسی‌بل، امری عادی برای پایتخت‌نشینان است و تردد میلیون‌ها موتورسیکلت- که فقط از درخت بالا نمی‌روند- امان همه را بریده است. اینکه ما همچنان ساکن این شهریم و تمامی راه‌ها به تهران ختم می‌شود و به‌رغم این همه کاستی‌ها، مشکلات و دردها تهران همچنان پرجاذبه‌ترین شهر ایران است و این ملک و این روزگار، همچنان برمدار ۲۲۷ سال گذشته خود خواهند گشت هر چند به سختی و امید به آینده این شهر نمی‌توان داشت.

هویت معماری تهران، همچون آب و هوایش به کلی رنگ باخته و رو به انهدام است، پرندگان جز ادگی از آنان از این شهر گریخته‌اند؛ همه چیز در این شهر مصنوعی است و زندگی آپارتمان‌نشینی- که هیچ سنسختیتی با فرهنگ و نحوه زندگی ما ایرانیان ندارد- تنها راه چاره برای سرپناه داشتن است و هیچ بعید ندانید همین خانه‌های قوطی کبریتی در آینده‌ای نه چندان دور تبدیل به محلی برای خواب خواهند شد و جای آسایش و آرامش نخواهند بود. تهران و تهران‌نشینان، امروز‌ظاهرآز تمامی مظاهر تمدن جدید بر خوردارند و آسودگی ظاهری، حکمفرما بر زندگی آنان است اما آرامش، حلقه مفقوده زندگی مردمان این شهر است و ای کاش طی این دو قرن و ربع قرن اخیر با تهران چنین نمی‌کردیم و تنها پاید یکوشیم وضع از اینکه هست وخیم‌تر نشود و امید آن که روزی را شاهد باشیم همگان با همکاری یکدیگر، تهران را به شهری مُبدل نموده تا برای زندگی، توأم با آسایش و آرامش باشد و این مهم تنها با خواست تک‌تک اهالی این شهر میسر است و بیس».

■ نیما احمدپور

سازمان موسوم به «پرورش افکار» که در وا پسین سالیان سلطنت رضاخان و در راستای ایجاد بسترهای فرهنگی مورد نظر حاکمیت تشکیل شد، در زمره موضوعاتی است که کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مقالی که هم‌اینک پیش روی شماست، بحث درباره ماهیت و اهداف این نهاد را هدف قرار داده است. امید آنکه مقبول آید.

■ ■ ■

■ پرورش افکار، مولود فرهنگستان

حکومت رضاخانی به دنبال تغییرات فرهنگی واجتماعی در سال ۱۳۱۷ در زمینه فرهنگ، اقتصاد، سیاست و اجتماع اقدامات گسترده‌ای را آغاز کرد، از جمله دست به تأسیس نهادهایی چون سازمان پیشاهنگی، کانون بانوان ایران، شیر و خورشید سرخ، هنرستان هنرپیشگی و سازمان پرورش افکار زد. سازمان پرورش افکار درواقع مولود نهاد فرهنگستان است و در تکمیل آن و با اهداف فرهنگی بسیار گسترده‌تری تأسیس شد. مأموریت اصلی آن ترویج آرمان‌های سیاسی و فرهنگی خاندان پهلوی و تقویت روحیه شاه‌دوستی در جهت حمایت‌های همه‌جانبه مردمی از رژیم بود. پیش از آن در سال ۱۳۱۰ سازمانی تحت عنوان سازمان تنویر افکار عامه در وزارت آموزش و پرورش وقت تأسیس شده بود که همین اهداف را در مدارس و در بین کودکان، نوجوانان و جوانان ترویج می‌کرد. رژیم قصد داشت با تشکیل فرهنگستان و دبیرستان‌ها اصلاحات سوسومندی را اعمال کند و افکار میهن‌دوستی و شاه‌دوستی را در آنها به نحو مؤثری پیوراند.

■ توهمی در قامت انجام کار ۴۰۰ساله در ۱۸ سال!
در بین تمام نهادهای فرهنگی دوره رضاخانی، سازمان

پرورش افکار چه از جنبه اهداف کلان فرهنگی و چه از نظر گسترش و روند فعالیت و تأثیرگذاری بر فرهنگ عمومی، دارای اختیارات گسترده فراوانی بود. از مواد مختلف اسانامه و از سخنان مؤسسین و مدیران این نهاد چنین برمی‌آید که مدرنیزاسیون کلیدی‌ترین و بنیادی‌ترین راهبرد اصلی این نهاد بوده است. دکتر عیسی صدیق در اولین سخنرانی خود در این سازمان اشاره می‌کند که: «اراده‌اعلیحضرت بر این قرار گرفته است که کاری که طی ۴۰۰ سال از قرن ۱۶ تا قرن ۲۰ در اروپا انجام شد، در ظرف ۱۸ سال در ایران انجام شود. هر چند تعبیر پرورش و راهنمایی افکار عمومی مفهومی بسیار مبهم است، اما با توجه به اینکه این یک سازمان دولتی است و با عنایت به استبداد حاکم بر حکومت وقت می‌توان به‌سادگی دریافت که تأسیس چنین نهادی در جهت تقویت افکار عمومی برای پشتیبانی از منویات حکومت صورت گرفته است و نهایتاً به هدف معکوسی منجر خواهد شد. در طول مدت فعالیت این سازمان تأسیسات مدرنی به وجود آمد اما حکومت به مقاصد خود دست پیدا نکرد. جامعه همچنان به مسیر قبلی خود ادامه می‌داد و اعتنایی به برنامه‌ها و سیاست‌های فرهنگی حکومتی نداشت. با اینکه تعدد رضاخانی توانسته بود افکار بخشی از جامعه را تغییر دهد، اما عامه مردم همچنان به باورهای دینی و ملی خود پایبند بودند و به این گونه فعالیت‌های فرهنگی روی خوش نشان نمی‌دادند. گردانندگان سیاسی و فرهنگی جامعه به این نتیجه رسیدند که باید در افکار توده‌ها تحول ایجاد کرد و مجدد را جایگزین سنت‌های فرهنگی و دینی کرد که از نظر آنها خرافات و عقب‌ماندگی بود. تأسیس سازمان پرورش افکار اساساً در جهت تحقق چنین هدفی بود.

■ آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های با محتوای کلی بافی

درمجموع از آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های سازمان پرورش افکار به شکل صریح اهداف آن به دست نمی‌آید و بیشتر سعی بر کلی‌بافی است، اما با تأمل این سازمان است بهتر می‌توان دریافت که حکومت تلاش می‌کند مقاصد اصلی خود را در پشت این کلی‌بافی‌ها پنهان کند. از جمله کفیل وزارت فرهنگ و معارف است. از جمله خطاب به رؤسای ادارات فرهنگ در شهرستان‌ها می‌نویسد: «شعبه سازمان پرورش افکار در هر شهرستان باید جلسه‌های سخنرانی فرهنگی تشکیل و با دعوت جماعت کثیری از مردم به‌وسیله سخنرانان خوب افکار عامه را روشن و آنان



«سازمان پرورش افکار» فرهنگ‌سازی به شیوه رضاخانی

تقویت روحیه شاه‌دوستی به‌مثابه هدفی فرهنگی!

را با مقتضیات عصر جدید آشنا سازند.» از همین بخشنامه هم مشخص نیست که روشن کردن افکار عامه و مقتضیات عصر جدید مشخصاً از نظر حکومت چیست و با کلی‌گویی‌های مرسوم سعی در کتمان اهداف اصلی رژیم شده است. در حال رژیم به دنبال تأسیس نهادهای فرهنگی و تعلیم و تربیتی خاصی بود که مسیر فرهنگ و آموزش و پرورش را مطابق دلخواه هیئت حاکمه شکل دهد و گردهمایی نیروهای فکری همسو با این برنامه در سازمان پرورش افکار هم که قرار بود بر مدارس، دانشگاه‌ها، دانشسراها، مطبوعات و همه رسانه‌ها و نهادهای تبلیغی نظارت داشته باشد، در راستای همین اهداف صورت گرفت.

■ احمد متین‌دفتری و دم خروسی اهداف یک سازمان

دکتر احمد متین‌دفتری که این سازمان به پیشنهاد او تأسیس شد، در اولین جلسه سخنرانی در این سازمان در ۱۲ بهمن ۱۳۱۷ ضمن کلی‌بافی درباره ضرورت ایجاد این سازمان به شکلی ضمنی اهداف آن را برملا و خاطرنشان می‌کند که حکومت‌ها نظام هستند همه خرافاتی را که موجب اختلال در جامعه می‌شوند براندازند و عواملی را که موجب وحدت فکری می‌شوند تشویق و تقویت کنند. در این سخنرانی او در مورد ضرورت ایجاد یک دستگاه نظامی و فرهنگی در سازمان پرورش افکار مبارزه معنوی برای تقویت روح ملت است، او در سخنرانی‌های بعدی خود روی صورت‌های سیاسی برای استحصاکام نظام سلطنتی و ایجاد همسویی در افکار طبقات مردم در این جهت تأکید می‌کند. سازمان پرورش افکار از شش کمیسیون تدوین کتب درسی، رادیو، هنرپیشگی، موسیقی، سخنرانی و مطبوعات تشکیل شد. در تمام این کمیسیون‌ها هدف اولیه ایجاد روح ملی، تقویت و تشویق افکار میهن‌پرستانه و شاه‌دوستی و گرایش به غرب، توجه به امور زنان و تقویت مشارکت اجتماعی آنان ذکر شده است. متین‌دفتری، بنیانگذار سازمان پرورش افکار چه در دوران وزارت دادگستری و چه بعدها در دوران نخست‌وزیری و اوج قدرت و چه در سایر اوقات همواره تأثیرگذارترین فرد این سازمان بود و با هر جوع به خاطرات، نوشته‌ها و سخنرانی‌های او می‌توان تا حدودی به اهداف پنهان و آشکار این سازمان پی برد. او در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید: «سازمان پرورش افکار مکتف است در تمام اموری که به پرورش ملی و فرهنگ ملی ربط دارد وارد شود و



در دوران ریاست‌جمهوری آیت‌الله خمینی، سازمان پرورش افکار در کنار محمدباقر باهنری

تقویت روحیه شاه‌دوستی و فرهنگی خاندان پهلوی

مأموریت اصلی سازمان پرورش افکار ترویج آرمان‌های سیاسی و فرهنگی خاندان پهلوی و تقویت روحیه شاه‌دوستی در جهت حمایت‌های همه‌جانبه مردمی از رژیم بود. پیش از آن در سال ۱۳۱۰ سازمانی تحت عنوان سازمان تنویر افکار عامه در وزارت آموزش و پرورش وقت تأسیس شده بود که همین اهداف را در مدارس و در بین کودکان، نوجوانان و جوانان ترویج می‌کرد

مردم را به وسیله سخنرانی یا سایر ابزارهایی که در دست دارد آگاه کند.»
سازمان پرورش افکار در ۱۲ بهمن ۱۳۱۷ فعالیت آن را به‌قدری وسیع گرفته است که در هر مقطع زمانی می‌توان امور مربوط به پرورش یا فرهنگ ملی را تغییر داد و آن را مطابق میل هیئت حاکمه تعریف کرد به‌طوری که در آخرین سال‌های حاکمیت رضاشاه، رویکرد سازمان پرورش افکار از بسترسازی‌های مناسب توسعه و رشد در ابعاد گوناگون به فعالیت در امور اجرایی کشیده شد.

■ دولت‌شاهنشاهی نیازی به تظاهر و تبلیغ ندارد!

سخنرانی مفصل متین‌دفتری در اولین جلسه سازمان پرورش افکار در ۱۲ بهمن ۱۳۱۷ در تالار دبیرستان دارالفنون در حضور محمود جم، نخست‌وزیر وقت، رئیس و نمایندگان مجلس، وزرا، مدیران ارشد ادارات و جمعی از دانشگاهیان دغدغه‌های اصلی حکومت برای ایجاد این نهاد و اهداف، ساختار و برنامه‌های آن را تا حدود زیادی روشن می‌کند. او در این سخنرانی ادعا می‌کند که تا قبل از دوران رضاشاهی مفهوم ملت در ایران محلی از اعراب نداشت و بنیان ملت و کشور در این دوره و همزمان با اجرای قانون وظیفه عمومی گذاشته شده است. او معتقد است ملت باید وجدان و اراده ملی داشته باشد و دغدغه و موضوع اصلی روز را مسئله «روح ملت» می‌خواند. او ادعا می‌کند که اگر عده‌ای تصور کردند سازمان پرورش افکار برای تبلیغ دربارۀ کارهای دولت ایجاد شده است، مطلقاً اشتباه می‌کنند، چون دولت شاهنشاهی برای انجام وظایف خود نیازی به تظاهر و تبلیغ ندارد، بلکه نه همه ساله که همه روزه آن‌قدر اصلاحات انجام داده و می‌دهد می‌تواند به آسانی از خود سخن بگوید. او تشکیل این سازمان را ناشی از احساس مسئولیت حاکمیت می‌داند و می‌گوید یک دولت بیدار و هوشیار نمی‌تواند و نباید نسبت به فرهنگ عمومی جامعه خود بی‌تفاوت باشد. دولت باید علیه عوامل مضر و چرند و غلط ضروری است، اما مسئولیت تقویت کند تا در نتیجه این مراقبت یک وجدان ملی و اراده قوی ملی و یک پرورش معنوی والا در جامعه پدید آید.

سعید مستغاثی پژوهشگر تاریخ معاصر سخنان فوق آمده نفیسی را این گونه تحلیل می‌کند: «از سخنان فوق کاملاً روشن است که رژیم رضاخان به دستور ازبایان خارجی خود و با بهره‌گیری از نظریه‌های تئورسین‌های آنان همچون ادوارد براون (فراماسونی که اتمال عیسی صدیق از شاگرد دانش بودند) توسط فراماسون‌های داخلی مانند احمد متین‌دفتری طرحی را در سازمان پرورش افکار به مرحله اجرا در آورد که طی آن با القای تفکرات غربی و ماسونی (به اصطلاح اصلاح‌طلبانه) با زوددن اعتقادات و اندیشه‌های دینی و تحت تأثیر قرار دادن هویت اصیل ایرانی، جامعه را برای پذیرش ارزش‌ها و باورها و فرهنگ به‌اصلاح متجددانه غربی آماده سازند. یعنی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که رژیم رضاخانی مأموریت انجام آن را داشت. نگاه‌ی به آنچه اردشیر جی ریپورتر ۳۰ در طی دو سال ۱۲۹۷ تا ۱۲۹۹ (سال کودتای سیاه) به رضا میرپنج پالانی آموزش داد و او را از مهتری سفارتخانه هلند به مقام پادشاهی رساند، نشان می‌دهد درواقع آنچه در سازمان پرورش افکار مدنظر قرار داشت، همان مسائلی بود که اردشیر جی در طی آن سال‌ها برای پادشاهی به رضا میرپنج سوادکوهی یاد داد.»
به هر روی این نوع نگرش‌ها نشان می‌دهد نگاه رجال سیاسی حکومت رضاشاه همانند خود او یک نگاه از بالا به پایین و هدف حکومت القای فرهنگ و اندیشه مورد نظرش به جامعه است، طبیعتاً در این نگاه تحمیلی و امرانه جایی برای بالندگی و پیشرفت درون‌زا باقی نمی‌ماند. در چنین رویکردی حاکمیت و نخیکان حاکم بر جامعه خودشان سؤال طرح می‌کنند و خودشان هم به آنها پاسخ می‌دهند و با توجه به اینکه این پرسش و پاسخ‌ها ربطی به بدنه اجتماع ندارد، تأثیری هم بر آن نمی‌گذارد. در این سیستم کسی از مردم سؤالی نمی‌پرسد، بلکه فقط نخیکان نزدیک به حکومت هستند که در این پرسش و پاسخ‌ها مشارکت می‌کنند، به همین دلیل است که روز و تحمیل جای توجیه و تفسیر را می‌گیرد و عامه مردم هر روز از حکومت دورتر می‌شوند.

■ تأسیس سازمان پرورش افکار، مقدمه تشکیل یک حزب سیاسی
قبل از به قدرت رسیدن رضاخان و تثبیت حکومت او، جنگ و مسائل نظامی و قشون دغدغه عمومی جامعه تلقی می‌شد و مردم عادی درباره آن بحث

می‌کردند اما هنگامی که رضاخان به حکومت رسید موضوع قشون را به حوزه اختصاصی خود برد و دیگر مردم دربارۀ آن حرف نمی‌زدند و به‌تدریج حتی دیگر در مطبوعات هم حرفی از قوای نظامی نبود. متین‌دفتری سال‌ها بعد تأسیس سازمان پرورش افکار را درواقع مقدمه تشکیل یک حزب سیاسی می‌داند و همراه با عده‌ای از رجال دوره رضاشاه تلاش می‌کند با الگوبرداری از کشورهای غربی حکومت رضاشاه را بر اساس یک تشکل قوی به سمت اهدافش هدایت کند. او در خاطرانش می‌نویسد: «فکر تشکیل سازمان پرورش افکار را در دماغ شاه تولید کردم و این مقدمه‌ای بود برای تشکیل یک حزب سیاسی مثل حزب خلق تر کیه.»
بسیاری معتقد بودند که اساسا کارکرد سازمان پرورش افکار با یک حزب سیاسی متفاوت است زیرا یک حزب سیاسی اولاً از یک برنامه و ایده منسجم و از یک پشتوانه سیستماتیک ثنوریک بر خوردار است، درحالی‌که سازمان پرورش افکار چنین مشخصه‌ای نداشت. از همه مهم‌تر یک حزب سیاسی از حمایت مردمی برخوردار است که این سازمان چنین حمایتی را هم نداشت. تجربه نشان داد در دوره رضاشاه حاکمیت بدون توجه به بسترهای مناسب فرهنگی واجتماعی سیاست‌های خود را بر جامعه تحمیل می‌کرد و در این راه حتی استفاده از خشونت و اجبار راهم طبیعی می‌دانست.

قطعه متین‌دفتری و سایر رجال تحصیلکرده دوره رضاشاه می‌دانستند که صرف ایجاد یک سازمان فرهنگی منجر به تحولات فرهنگی اجتماعی نخواهد شد و باید برای رشد و اعتلای فرهنگ عمومی و آگاهی مردم تلاش صورت بگیرد. آنها بی‌تردید می‌دانستند تشکیل حزبی چون حزب خلق ترکیه که برای حمایت منسجم از حکومت ایجاد شده بود، برای ایجاد و سپس بقای خود نیازمند بسترهای مناسب قبلی است و تا جامعه به آن سطح از آگاهی نرسد، تشکیل هیچ حزبی ممکن نیست. به همین دلیل او تلاش کرد با استفاده از رسانه‌هایی چون رادیو- که رضاخان در ابتدا با آن مخالف بود- مطبوعات، تئاتر، نمایش و... آگاهی‌های عمومی را ارتقا ببخشد.

■ روایت‌هایی دیگر درباره چرایی تأسیس سازمان پرورش افکار

در دی‌ماه ۱۳۱۷ برای بررسی راهکارهای مناسب پرورش افکار مجموعه‌ای از مسائل مختلف مربوط به پسرورش افکار به صورت تخصصی در مجالس رایزنی مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. اسامعایل مرآت، فقیل وزارت فرهنگ و یکی از شخصیت‌های اصلی و تأثیرگذار سازمان پرورش افکار در نخستین جلسه رایزنی درباره اهداف این سازمان چنین اظهار کرد: «باید همه کارکنان و کارمندان اهتمام تام داشته باشند. هر چند مرآت نسبت به خدا، شاه و میهن و حفظ مصالح کشور و انجام وظایف محوله خود به نحو شایسته و با ایمان و علاقه اهتمام تام داشته باشند.»
هر چند مرآت مشخص نمی‌کند که مصالح کشور به چه معناست، اما آوردن آن در کنار شاه و میهن اهداف سازمان پرورش افکار را روشن می‌سازد.

عیسی صدیق درباره تأسیس سازمان پرورش افکار و اهداف آن می‌نویسد: «برای تربیت اخلاقی مردم سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۱۷ تأسیس شد تا با سخنرانی، انتشار نشریات، موسیقی، رادیو، نمایش و... اساساً غرور ملی و میهن‌پرستی را در آحاد جامعه تقویت کند.»
فرهودی، رئیس دبیرخانه سازمان پرورش افکار مبارزه با بی‌سوادی را یکی از اهداف این سازمان می‌داند. او آموزش سواد به افراد کم‌سواد را نیز ضروری می‌داند و می‌گوید سوادآموزی به سالمندان فقط آموزش خواندن و نوشتن نیست، بلکه وسیله‌ای است که از طریق آن می‌توانند اجتماعی شوند. فرد بی‌سواد نه برای خودش مفید است و نه برای کشوری که در آن زندگی می‌کند، زیرا بی سواد موجب می‌شود که او از درک مسائل حیاتی و مفید زندگی خود بازماند.

سعید نفیسی در یکی از سخنرانی‌هایش تأسیس سازمان پرورش افکار را گام مهمی و مسیر اصلاحات اجتماعی می‌داند و به عنوان یک معلم می‌گوید: وظیفه ما معلم‌ها صرفاً این نیست که یک‌سری مسائل و اطلاعات علمی را به جوانان ارائه کنیم، چون بسیاری از آنها بی‌یون از مدرسه و با خواندن یکی، دو کتاب هم می‌توان آموخت. مهم‌ترین وظیفه مهم تربیت افراد جامعه برای عالی‌ترین سطح زندگی است. در نتیجه اولین وظیفه مسا تربیت اخلاقی است، به‌طوری که پیشوایان جامعه دارای فضایل اخلاقی بالا و صفات ممتاز بشری باشند و جوانمردانه زیست کنند. تربیت ما باید تربیتی ملی باشد، چون علم و دانش وقتی مفید است که در راه ترقی ملی و تقویت روح ملی به کار گرفته شود. ما باید زنان و مردانی را بی‌پرویم که سودمند و خدمتگزار باشند، وطن و همون خود را دوست داشته باشند و در راه اعتلای کشور بکوشند.

■ فرجام پرورش افکار

با این حال، همان‌گونه که تا قبل از تشکیل این سازمان، سایر اقدامات رژیم تأثیر مورد نظر هیئت حاکمه را در سطح جامعه نداشت، تلاش‌های این سازمان نیز که با به‌کارگیری افرادی که با طوع و رغبت به مسئولیت خود عمل نمی‌کردند و از سوی دیگر بدنه جامعه آن را تحمیلی بیشتر نمی‌دیدند به موفقت نرسید. چنین اوضاع شکننده‌ای مترصد بهانه‌ای برای انقراض بود که حوادث شهریور ۲۰ و سقوط شاه این بهانه را به وجود آورد.